خبرها

دیدار اعضای ادوار تحکیم و دفتر تحکیم با مهدی کروبی

ایلنا: اعضای شورای سیاستگزاری سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم وحدت) و اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت با مهدی کروبی دبیرکل حزب اعتماد ملی دیدار و گفت وگو کردند. در این جلسه از پیگیری و رایزنی کروبی برای آزادی موسوی خوئینی دبیرکل سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی و یاشار قاجار و عابد توانچه از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و رامین جهانبگلو تشکر شده و بیان شد که وی از معدود اصلاح طلبانی است که در عرصه عمل در جهت دفاع از حقوق شهروندان و منتقدان در عین حفظ اختلاف نظر و سلیقه پیگیر و کوشا است. در این جلسه همچنین اعضای سازمان ادوار تحکیم وحدت و اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم بر اتخاذ روش های مدنی و مسالمت آمیز برای آزادی موسوی خوئینی، یاشار قاجار، عابد توانچه و رامین جهانبگلو تاکید کرده و بیان کردند که از تمامی ظرفیت های خود برای آزادی آنها استفاده خواهند کرد. گفتنی است که در این دیدار مهدی کروبی ضمن تقدیر و تشکر از فعالیت های ادوار تحکیم که به صورت عقلایی و مسالمت آمیز آزادی دانشجویان و موسوی خوئینی را پیگیری می کنند، بر همبستگی و اتحاد نیروها و فعالان سیاسی اصلاح طلب در دفاع از حقوق شهروندان تاکید کرد و گفت که برنامه هایی را که در زمینه دفاع از حقوق شهروندی طیف های مختلف جامعه دارد، وظیفه خود می داند و از این بابت منتی بر کسی نمی گذارد. کروبی همچنین در این جلسه گزارشی از پیگیری ها و رایزنی های خود را با مقامات مسئول در این زمینه ارائه و اعلام کرد که در حال حاضر پیگیر آزادی آنها است و اظهار امیدواری کرد که در روزهای آینده خبر خوشی مبنی بر آزادی آنها داشته باشند. گفتنی است که این سومین دیدار اعضای ادوار و دفتر تحکیم با مهدی کروبی است که پس از بازداشت سیدعلی اکبر موسوی خوئینی صورت می گیرد.

رای هیات نظارت دانشگاه امیرکبیر: انجمن اسلامی غیرقانونی است

شرق: پس از دو ماه چالش در دانشگاه امیرکبیر بر سر انتخابات انجمن اسلامی دانشجویان این دانشگاه، هیات نظارت بر تشکل های اسلامی، انجمن دانشگاه صنعتی امیرکبیر را غیرقانونی اعلام کرد. هیات نظارت بر تشکل های اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر در اطلاعیه ای اعلام کرد که از نیمه خردادماه سال جاری انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر فاقد وجاهت قانونی بوده و هیچ فرد و یا جمعی قانوناً نمی تواند به نام انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر فعالیت کند.

احضار عبدالفتاح سلطانی به دادگاه

ایلنا: عبدالفتاح سلطانی وکیل دادگستری به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران فرا خوانده شد. وی با اعلام این مطلب گفت: براساس اخطاری که به بنده ابلاغ شده شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب بنده را برای ابلاغ حکم مربوط به پرونده ام احضار کرده است. وظیفه دادگاه این است که نسخه ای از حکم را به بنده و وکلای مدافعم ابلاغ کند، در حالی که چنین امری صورت نگرفته است.

عدم حضور شورای هماهنگی در خبرگان

آفتاب: حبیب الله عسگراولادی به عنوان رئیس جبهه پیروان خط امام و رهبری تعیین شد. «حسن غفوری فرد» و «محسن کوهکن» نیز به ترتیب به عنوان نایب رئیس اول و نایب رئیس دوم این جبهه انتخاب شدند.» سجادی با اعلام این خبر تاکید کرد: «در خبرگان لیست واحدی ارائه می کنیم.» وی البته فعالیت تحت نام شورای هماهنگی نیروهای انقلاب اسلامی را رد کرد و «فعالیت در عرصه خبرگان را محدوده جبهه پیروان خط امام و رهبری دانست.»

دانشگاه مسدود شدن فضا و رادیکالیسم

ایلنا: علی نیکو نسبتی عضو شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت گفت: فضا به سمت مسدود شدن راه های فعالیت قانونی دانشجویان پیش می رود. وی با این توضیح گفت: دانشجویان تاکنون در برابر این روند تحمل خوبی داشته اند و حرکت رادیکال انجام نداده اند. وی افزود: اگر خواسته ها انباشته شود و امکان طرح آنها وجود نداشته باشد، لایه های معقول تر جنبش ها حذف و افراد رادیکال جایگزین آنها می شوند.

جلسه مشروطه امروز در جبهه مشارکت

شرق: در ادامه سلسله جلسات از «مشروطه تاکنون» امروز در نشستی نقش عوامل بین المللی در تحولات تاریخ معاصر ایران بررسی می شود. در این نشست که از سوی شاخه جوانان برگزار می شود، «الهه کولایی» و «رضا شعبانی» سخنرانی می کنند. این نشست از ساعت ۱۶/۳۰ دقیقه آغاز می شود.

براندازی قانونی بی معناست

آفتاب: محمد توسلی رئیس دفتر سیاسی نهضت آزادی در پاسخ به اظهارات اخیر الیاس نادران نماینده تهران که در آن اصلاح طلبان به پیگیری خط براندازی خاموش در هشت سال گذشته متهم شده بودند گفت: در سال های ۸۰-۷۹ جمعی از فعالان سیاسی با اتهام «براندازی قانونی» محاکمه و محکوم شدند در حالی که وزارت اطلاعات تصریح کرد آنها برانداز نیستند. در کیفرخواست صادره به خاطر دفاع وکلا و متهمان واژه «براندازی قانونی» حذف شد. وی در ادامه با اشاره به سخنان اخیر «محمدرضا باهنر» که تاکید کرده بود نباید رقیب را حذف کرد گفت: «این امر به خوبی نشان می دهد که بخش خردگرای اصولگرایان متوجه این روند شده اند. متاسفانه امثال آقای باهنر در جناح حاکم کم هستند و او احساس تنهایی می کند که چنین حرف های می زند.»

پارلمان دانشجویی، نه ممکن و نه مطلوب

نقد مقاله های انتقادی مهدی شیرزاد و رضا خجسته رحیمی

محمدرضا جلائی پور

طرح: جمال رحمتی، شرق

صفحه سیاست شرق، در شش هفته اخیر شاهد درگرفتن بحثی در باب «هویت دینی» انجمن های اسلامی دانشجویان بود. حمیدرضا جلائی پور و احمد شیرزاد در دفاع از مولفه دینی انجمن ها نوشتند و پنج دانشجو و روزنامه نگار در نقد نوشته های این دو وارد گود شدند. نظر به اهمیت بحث، امید می رفت با انتشار پاسخ هایی مستدل، استوار و منسجم به جلائی پور و شیرزاد، فعالان دانشجویی و عرصه عمومی ایران از برکات چنین گفت وگویی بهره ببرند اما دریغ که به گمان نگارنده، پاسخ های منتشرشده از نظر شکلی، ساختاری، اخلاقی و استدلالی، کم مایه و سست بنیاد بودند. در بخش نخست این نوشتار، کوشش می شود به عنوان مثال، دو مورد از این پاسخ ها در بوته نقد گذارده شوند. در بخش دوم نیز نگارنده بر شش دلیل حمیدرضا جلائی پور برای دفاع از هویت دینی انجمن های اسلامی، شش نکته و استدلال خواهد افزود. پیش از هر چیز، برای آگاهی بیشتر مخاطب و در حد نیاز ادامه بحث به شرح کوتاه ماوقع می پردازم. جریان از انتشار دو نوشتار از دکتر حمیدرضا جلائی پور («فعالان فضایی»، ۸۵/۲/۲۰ و «خطای غفلت از هویت دینی»، ۸۵/۲/۲۷) آغاز شد. در نوشته اول، جلائی پور برای تحلیل فراز و فرود پویش دانشجویی با اذعان به اهمیت بیشتر علل بیرونی، «ناتوانی جنبش اصلاحی در نهادینه کردن اهداف و وعده هایش» را مهمترین عامل برشمرده و به ذکر شش علت درونی ناکامی فعالان دانشجویی پرداخته بود. نوشتار دوم به طور خاص به پنجمین عامل درونی ناکامی یعنی فاصله گرفتن از هویت دینی می پرداخت. جلائی پور در این نوشته، با بازسازی چهار دلیل غفلت از هویت دینی، در شش فراز به نقد آنها پرداخته و در عین حمایت از حقوق لائیک ها (در این نوشته به معنی غیرمذهبی ها) و دگراندیشان، در مقام دفاع از هویت دینی انجمن ها برآمده بود. یکی از پاسخ های منتشر شده به این مقاله، به قلم مهدی شیرزاد بود. (یکی از دو پاسخی که در ادامه نقد خواهد شد.) دکتر احمد شیرزاد، اما در پاسخ فرزند، به دفاع از هویت دینی انجمن ها پرداخت. (در نوشتار «تشکل مدنی یا...؟»، ۸۵/۲/۲۳) شیرزاد (پدر) گرچه معتقد بود «نوشته جلائی پور به غایت گویا و مستدل بود و هیچ پاسخی بهتر از بازخوانی همان مقاله نمی تواند حق مطلب را ادا کند»، از بازخوانی فراتر رفت و با ذکر چهار نگاه به انجمن های اسلامی، به نقد سه نگاه اول و دفاع مستدل از گزینه چهارم پرداخت. در تاریخ ۸۵/۳/۲۹ نیز رضا خجسته رحیمی در نقد جلائی پور و شیرزاد (پدر)، پاسخی را قلمی کرد که در ادامه به طور خلاصه مورد نقد نگارنده واقع شده است.

■ نقد نقدهای مهدی شیرزاد و رضا خجسته رحیمی

پاسخ های شیرزاد (پسر) و خجسته رحیمی به جلائی پور و شیرزاد (پدر)، به رغم ضعف هایشان، اولاً از سه پاسخ دیگر جدی تر (و طولانی تر) بودند و ثانیاً توسط دوستان عزیزی نوشته شده اند که می دانم تاب نقد شدن دارند. اگر از عدم انسجام و ارتباط منطقی میان پاراگراف ها، حواشی زائد و بدون ربط با استدلال های جلائی پور، اشکالات نگارشی و پاره ای استدلال های فرعی سست بگذریم، مهمترین نقد ساختاری به پاسخ مهدی شیرزاد این است که اصولاً به نظر می رسد نوشته وی نقدی است به انجمن اسلامی دانشگاه تهران، نه نوشتار جلائی پور. مدعای اصلی جلائی پور روشن بود: «انجمن های اسلامی نباید از هویت دینی خود غافل شوند و فعالیت دانشجویان غیرمذهبی در انجمن اسلامی اخلاقاً قابل دفاع نیست». شیرزاد (پسر) در مقام ناقد مقاله جلائی پور، قاعدتاً باید مدعی شود که می توان از حضور غیرمسلمان ها (با هر معیاری) در انجمن های اسلامی دفاع کرد. اما وی نه تنها هیچ یک از دلایل مشخص ششگانه جلائی پور را به طور مستقیم نقد نمی کند، بلکه پس از ذکر پاره ای انتقادات به انجمن اسلامی دانشگاه تهران، مدعی می شود: «تردیدی نیست که مرکزیت انجمن جایی نیست که هر فردی با هر عقیده ای در آن قرار داشته باشد.» به عبارت دیگر شیرزاد (پسر) با این مدعای جلائی پور که انجمن ملک مشاع همه دانشجویان نیست و هر دانشجویی با هر هویتی نمی تواند در آن فعالیت کند، همراه است. این همراهی، با بسیاری از استدلال های پیشین وی تناقض دارد. مخاطب با خواندن نوشته شیرزاد (پسر) در نهایت متوجه نمی شود مدعای اصلی او چیست. نوشتار جلائی پور به سازوکار تشخیص مسلمان از نامسلمان نپرداخته بود (بحثی که جداگانه ارزش پرداختن دارد)، درحالی که مهدی شیرزاد، در پاسخ جلائی پور، سازوکارهای به کار گرفته شده برای حذف غیرمذهبی ها در انجمن اسلامی دانشگاه تهران را به باد نقد گرفته است. او احتمالاً خوب می داند که دکتر جلائی پور نه وکیل مدافع انجمن تهران است، نه از روش های انحصارطلبانه و دموکراتیک در رد صلاحیت ها دفاع می کند و نه اصولاً در مقاله اش سخنی از انجمن تهران رفته است. کاش شیرزاد (پسر) عنوان نوشته اش را به «شکوه هایی از انجمن اسلامی دانشگاه تهران» تغییر می داد تا این انتقاد ساختاری به آن وارد نباشد، گرچه حتی در آن حالت نیز به نقدهای او از انجمن تهران اشکالاتی منطقی و اخلاقی وارد بود. گذشته از این نقد ساختاری، مهدی شیرزاد در چند جای نوشته خود به نقد دیدگاه های جلائی پور می پردازد. این انتقادات مبتنی بر نسبت دادن ترم ها و اصطلاحاتی علمی به جلائی پور است. «کل نگری»، «ذات گرایی» و «نگاه کارکردی» (احتمالاً منظورشان رویکرد کارکردگرایانه بوده است!) از جمله نسبت هایی است که شیرزاد (پسر) به جلائی پور می دهد و در برابر، خود را طرفدار نگاه جامعه شناختی (که البته مشخص نمی کند چه نوعی از آن؟) معرفی می کند! متأسفانه به نظر می آید که ایشان معنای هیچ یک از این سه مفهوم را به درستی متوجه نشده اند. نه نگارنده جامعه شناس است و نه شرق جای طرح مباحث تخصصی؛ لذا صرفاً در این حد به این دوست عزیز تذکر می دهم که: ۱- «کل نگری» به معنایی که شما به کار می برید، لزوماً منفی نیست و در بسیاری مقام ها گریزی از آن نیست. (در این مورد خاص نیز مصداق نداشته است.) ۲- اعتقاد به این که چیزی (مثلاً انجمن اسلامی) ویژگی خاصی (مثلاً هویت دینی خود) را حفظ کرده و بنا به دلایلی همچنان خوب است حفظ کند، «ذات گرایی» نیست و ۳- اعتقاد به این که چیزی (مثلاً انجمن اسلامی) خوب است ویژگی خاصی (مثلاً هویت اسلامی) داشته باشد، به معنای «کارکردگرایی» (یا به قول ایشان نگاه کارکردی!) نیست. آشنایان با مقالات و کتب جلائی پور می دانند که وی نه ذات گرا است و نه کارکردگرا. اما حتی اگر جلائی پور از چنین منظری سخن می گفت، شیرزاد بهتر بود با ذکر استدلال هایی، مبنای نظری جلائی پور را زیر سئوال ببرد، ثانیاً دلایلی برای رجحان مبنای خود بیاورد و سپس برای دفاع از مدعای خود با آن مبنا استدلال هایی اقامه کند که البته به هیچ عنوان نمی کند. استفاده گنجی وار از مفاهیم علمی تخصصی متعلق به سنت های نظری متفاوت بدون اطلاع از معنای دقیق آنها در یادداشتی ژورنالیستی، آش شله قلمکاری می سازد که گرچه دهن سوز است، اما منجر به سوءهاضمه فکری و آلودگی فضای ذهنی مخاطب می شود. باید از او پرسید چه اصراری بر استفاده از مفاهیم علمی (آن هم به اشتباه) در متنی که بناست در صفحه سیاست شرق منتشر شود، وجود دارد؟ حتی در صورت استفاده از این مفاهیم، باید آنها را برای روشن کردن و تقویت مدعا و استدلال های خود، به استخدام درآورد، نه بلند کردن گرد و خاک برای دفاع از مدعایی که اصولاً معلوم نیست چیست. شیرزاد (پسر) در چند مورد دیگر نیز مدعیاتی دارد که گرچه بعضاً ارتباطی با مدعای جلائی پور (پدر) ندارند، اجمالاً به نقدشان می پردازیم. (از موارد فرعی و سست بنیادتر صرف نظر می کنیم.) او در میانه نوشته اش مدعی می شود اگر نزاع اصلی را در جامعه ایران، میان دموکراسی خواهان و مخالفان آن بدانیم (و نه میان مسلمانان و دگراندیشان)، دیگر بحث هویت دینی حائز اهمیت نخواهد بود (!)، اما متأسفانه هیچ دلیلی برای این ادعای بزرگ اقامه نمی کند. بدیهی به نظر می رسد که حتی در صورت قبول شرط ایشان، هویت دینی همچنان می تواند اهمیت داشته باشد. امیدوارم ایشان توجه داشته باشند که در باب هویت دینی در انجمن های اسلامی سخن می گوییم، نه در دولت یا عرصه سیاسی. قاعدتاً ایشان می دانند که منازعه بر سر دموکراسی در عرصه سیاسی، هویت دینی را در عرصه های دیگر بلاموضوع نمی کند. هویت دینی، مادامی که دین ورزانی وجود دارند، هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه جامعه مدنی و عرصه خصوصی امکان ایفای نقش دارد. شیرزاد (پسر) در جای دیگر اشاره می کند جلائی پور، میان دین و ایدئولوژی و قرائت های مختلف دینی تمایزی نمی گذارد. در جواب باید گفت که اولاً، در یک مقاله نیم صفحه ای منسجم نمی توان به تمایز میان همه چیز پرداخت و ثانیاً، چرا استدلال را عقیم می گذارید و از این که جلائی پور در نوشتارش به چنین تمایزی نپرداخته، نتیجه ای نمی گیرید؟ کجای استدلال او با نپرداختن به این تمایز خدشه دار شده است؟ این که جلائی پور چنین نکرده، استدلال نیست. در قسمتی دیگر، شیرزاد (پسر) از جلائی پور می پرسد: «از کجا به این نتیجه رسیدید که عده ای در انجمن ها بی دین هستند و یا خود را بر مبنای آن هویت یابی نمی کنند؟» اگر جای دکتر جلائی پور بودم، می گفتم: اولاً ادعا نکرده ام که عده ای در انجمن ها بی دین هستند، ثانیاً در مقاله خود بهتر است روی پاسخ های مشخص خودتان تمرکز کنید تا طرح پرسش های جدید، و ثالثاً با مروری اجمالی بر فهرست سخنرانان نشست های تحکیم، تحلیل محتوای بیانیه های آنان و رفت و آمد بیشتر با اعضای شورای مرکزی تحکیم متوجه خواهید شد که تأکید بسیار کمتری بر هویت دینی می شود. مهدی شیرزاد در انتهای پاسخ خود خطاب به «اصلاح طلبان محترمی که پس از شکست سنگین شان از محافظه کاران دیواری کوتاه تر از جریان مستقل دانشجویی نیافته اند و با تمام قوا بی توجه به انواع و اقسام فشارها و شرایط زمانی کمر همت به تخطئه جریان دانشجویی بسته اند»، می گوید: «ما را به خیر شما امیدی نیست، شر مرسانید!» گذشته از نقد اخلاقی این جمله با این ادبیات در پاسخ به چنان مقاله متین و مستدلی، از ایشان باید پرسید که اولاً جنبش دانشجویی نقاد! چگونه انتقاداتی بدین پایه محترمانه و مشفقانه را تخطئه می نامد و تخطئه هایی با چنان ادبیات را نقد؟ و ثانیاً آیا صحیح بود با همین استدلال سست، از آن رو که خاتمی و اصلاح طلبان از سوی دولت پنهان زیر فشار بودند، دانشجویان را از نقد خاتمی و اصلاح طلبان در دوره اصلاحات باز داشت؟ تصور نگارنده این است که ضعف مدعیات دیگر ایشان در نوشته مذکور بیش از حدی است که حاجت به پاسخ داشته باشد. پاسخ رضا خجسته رحیمی به نوشتارهای دکتر جلائی پور و دکتر شیرزاد نیز از بسیاری از ضعف هایی که برای نقد پیشین ذکر شد، رنج می برد. نوشته او نیز این اشکال ساختاری را دارد که بیش از آن که ربطی به استدلال های جلائی پور و شیرزاد داشته باشد، نقدی است به مشارکت و دولت خاتمی. کاش او نیز عنوان نوشته اش را به «شطحیاتی در نقد دولت خاتمی و مشارکت» تغییر می داد. جلائی پور به صراحت گفته بود مهمترین عوامل افول جریان دانشجویی، عوامل بیرونی هستند و فاصله گرفتن از هویت دینی (به هر معنا) تنها یکی از علل شش گانه درونی این افول است. اما خجسته رحیمی بی توجه به آن که اصولاً بحث بر سر عوامل بیرونی نبوده است، در پاسخ خود به ذکر عوامل بیرونی و نقد دولت خاتمی پرداخته و تکلیف خود را با این سئوال اصلی جلائی پور و شیرزاد مشخص نکرده است که بالاخره انجمن ها باید اسلامی بمانند یا نه؟ خجسته رحیمی در بخش اول مدعی می شود مفروضاتی که جلائی پور به تحکیمی ها نسبت می دهد و به نقد آنها می پردازد مخدوشند، اما مفروضات جلائی پور را وفادارانه نقل نمی کند، صرفاً به نقد یکی از آنها (که اتفاقاً به اشتباه نقل شده) می پردازد و دلیلی برای خدشه دار بودن دیگر مفروضات وی اقامه نمی کند. جلائی پور ابتدا چهار دلیل غفلت کنندگان از هویت دینی را بازسازی کرده و سپس در بخش دوم به نقد آنها در شش فراز پرداخته بود. اما خجسته بخشی از یکی از جمله های جلائی پور در شش فراز دوم را به جای مفروضات چهارگانه اول او ذکر می کند و سپس به نقد آن می پردازد. وی کلمه های «گویی غفلت کنندگان از هویت دینی به این ایده نزدیک شده اند که...» را از ابتدای جمله «لازمه دفاع از حق فعالیت لائیک ها این است که انجمن های اسلامی خودشان لائیک شوند» برمی دارد و درحالی که جمله را تحریف کرده، مدعی می شود جلائی پور چنین نسبتی به تحکیمی ها داده است. درحالی که اصولاً این جمله (البته به شکل کاملش) در بخش دوم نوشتار جلائی پور آمده است. خجسته رحیمی مدعی شده که با چند بار خواندن مقاله جلائی پور موفق به فهم دیدگاه او نشده، درحالی که با نیم نگاهی می توانست متوجه شود که جلائی پور از هویت دینی انجمن ها دفاع می کند و شش دلیل برای آن می آورد. اگر خجسته با مدعای دکتر جلائی پور مخالف است، بهتر بود استدلال هایی برای حضور غیرمذهبی ها در انجمن های اسلامی اقامه می کرد. در نوشته خجسته (و همچنین شیرزاد پسر)، به جای رد دلایل ذکر شده توسط جلائی پور و ذکر استدلال های مخالف، مدام به انگیزه خوانی، نیت خوانی و نقد انگیخته های جلائی پور و شیرزاد پرداخته شده است. برای مثال، خجسته در جایی مدعی شده: «انتشار دو مقاله از جلائی پور... به نظر می رسید مبتنی بر تحلیلی روان شناختی و پاسخ و عکس العملی است به مفارقت و عدم همراهی دانشجویان سیاسی با سیاستمداران اصلاح طلب...» و یا در قسمت دیگری می نویسد: «مقاله آقای شیرزاد... منبعث از رفتارهای سیاسی دانشجویان تحکیمی است.» خطاب به ایشان باید گفت اولاً، با اتکا به کدام چشم برزخی توانسته اید انگیزه خوانی کنید و این امر ذهنی را به طور عینی بخوانید؟ و ثانیاً، بر فرض صحت لطفاً فارغ از انگیزه طرح این مطالب توسط آقایان شیرزاد و جلائی پور، به نقد منطق درونی و استدلال های ایشان بپردازید. بگذریم از این که شیرزاد (پدر) و جلائی پور نه در مقامی هستند که محتاج حمایت تحکیمی ها باشند و نه اصولاً تحکیم در شرایط فعلی وزن قابل توجهی دارد که این دو از رویگردانی آن از اصلاح طلبان دچار خسران شده باشند. هر خواننده منصفی با خواندن نوشتارهای جلائی پور و شیرزاد (پدر) و مرور سابقه آنها، به رویکرد مشفقانه شان به انجمن های اسلامی و پویش دانشجویی پی می برد. خجسته رحیمی در بخش دوم نقد خود، بر اساس تلقی ابطال ناپذیری که از انگیزه های شیرزاد (پدر) و جلائی پور داشته، با ذکر سه برگ مفصل از چگونگی فاصله گرفتن تحکیمی ها از اصلاح طلبان می کوشد به توجیه عدم حمایت تحکیم از قانونی پردازد که دکتر شیرزاد و همکارانشان در مجلس ششم در پی تصویب آن بودند. بر اساس این قانون (که توسط شورای نگهبان رد شد) تشکیل هر نوع تشکلی بدون هر نوع قید و پسوند آزاد بود. به آقای خجسته باید یادآور شد که بر فرض قبول کامل روایت ایشان از زمینه های جدایی تحکیمی ها از اصلاح طلبان، عدم حمایت آنها از این قانون صرفاً تا حدی قابل درک می شود و نه قابل توجیه. کنش های سیاسی باید با توجه به هدف ارزیابی شوند و نه با اتکا به تحلیل های روانی. شما باید به این سئوال پاسخ بدهید که آیا عدم حمایت تحکیم از این قانون با توجه به اهداف آنها درست بود یا نه؟ آقای خجسته به نیکی می دانند که دکتر شیرزاد و دکتر جلائی پور اتفاقاً از جمله اصلاح طلبانی هستند که همواره از حق تحکیم در برگزاری نشست هایش در دانشگاه دفاع کرده اند و دیگران باید مخاطب یادداشت ایشان باشند. خجسته در بخشی دیگر از دکتر شیرزاد می پرسد: «چه قدم موثری برای گشایش فضای دانشگاه ها برداشته است؟» باید به ایشان توصیه کرد که اولاً این سئوال را از تحکیمی ها و دولت جدید نیز بپرسند و ثانیاً نیم نگاهی به آرشیو نطق های مجلس ششم، قوانین تصویبی این مجلس (که مورد حمایت جدی تحکیم قرار نگرفتند و توسط شورای نگهبان رد شدند) و نوشته های منتشر شده دکتر شیرزاد بیندازند تا پاسخ پرسش شان را به روشنی دریابند. وی در اواخر یادداشت خود از آقای شیرزاد (پدر) می پرسد چگونه با وجود رد صلاحیت فرزندش و فرزندان سروش، کدیور و رهامی توسط انجمن اسلامی دانشگاه تهران به توجیه عملکرد این انجمن می پردازد. باید به اطلاع آقای خجسته برسانیم که اولاً دکتر شیرزاد در هیچ جای نوشته اش به توجیه عملکرد انجمن تهران نپرداخته است و ثانیاً اصولا انجمن تهران این عزیزان را رد صلاحیت نکرده است. چند تن از این دوستان لغو عضویت شدند، نه رد صلاحیت، آن هم به علت تخلف تشکیلاتی (به زعم انجمن تهران)، نه به واسطه نامسلمانی شان (که البته این اقدام در جای خود قابل نقد است). همه افرادی که نام می برید عضو شوراهای مرکزی انجمن های اسلامی دانشکده های دانشگاه تهران بوده اند و برای احراز این موقعیت تایید صلاحیت شده بودند. برای پیشگیری از انگیزه خوانی آقای خجسته باید احتیاطاً متذکر شوم که همه این عزیزان از نزدیک ترین دوستان نگارنده محسوب می شوند و به علاوه اینجانب نیز در زمان دبیری انجمن اسلامی در دوران دانشجویی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، عضو جریان نوگرا و به قول شما مدرن انجمن تهران بودم، اما تلاش می کنم در داوری خود نسبت به انجمن تهران از دایره انصاف خارج نشوم. انجمن دانشگاه تهران یکی از ده ها انجمن اسلامی است که درگیری های آکنده از حواشی روانی و تاریخی آن باید در چارچوب دانشگاه تهران طرح و داوری شوند و نه در روزنامه ای سراسری. حداقل انتظاری که از منتقدین جلائی پور و شیرزاد می رفت این بود که استدلال هایشان حداقل از دلایلی که جلائی پور در مقدمه مقاله اش از طرف غفلت کنندگان از هویت دینی انجمن ها بازسازی کرده بود، قوی تر باشد اما متأسفانه نه تنها در این دو نقد دلیلی اقامه نشده بود، بلکه محور مقالات نیز ربط چندانی با مدعای جلائی پور و شیرزاد (پدر) نداشت.

> **خلاصه مطلب**
>
> **۱- استفاده گنجی وار مهدی شیرزاد از مفاهیم علمی تخصصی متعلق به سنت های نظری متفاوت بدون اطلاع از معنای دقیق آنها در یادداشتی ژورنالیستی، آش شله قلمکاری می سازد که گرچه دهن سوز است، اما منجر به سوءهاضمه فکری و آلودگی فضای ذهنی مخاطب می شود.**
>
> **۲- نوشته رضا خجسته نیز بیش از آن که ربطی به استدلال های جلائی پور و شیرزاد داشته باشد، نقدی است به مشارکت و دولت خاتمی. کاش او نیز عنوان نوشته اش را به «شطحیاتی در نقد دولت خاتمی و مشارکت» تغییر می داد.**

■ دفاع از هویت دینی انجمن های اسلامی

جلائی پور در نوشتار دوم خود پس از ذکر و نقد استدلال های غفلت کنندگان از هویت دینی، یادآور شده بود که دموکراتیک بودن با هویت دینی سازگار است؛ انجمن اسلامی، دولت و پارلمان نیست که هویت مشخصی نداشته باشد؛ فعالیت دانشجویان غیرمذهبی در قالب انجمن های اسلامی غیراخلاقی و غیرصادقانه است؛ انجمن های اسلامی می توانند با حفظ هویت دینی، از حق لائیک ها و دگراندیشان در دانشگاه دفاع کنند و یکی از عوامل تاثیرگذاری انجمن ها، تاریخ بلند و سرشار از ایثارگری دانشجویان مسلمان بوده است. شیرزاد (پدر) نیز در مقاله خود با ذکر دلایلی از انجمن اسلامی به عنوان یک تشکل هویت مند (و اسلامی) دفاع کرده بود. در ادامه، علاوه بر نکات ارزشمند دکتر شیرزاد و دکتر جلائی پور، به ذکر شش نکته و استدلال در دفاع از هویت دینی انجمن های اسلامی می پردازم:

۱- مهمترین استدلال موافقان فعالیت غیرمذهبی ها در انجمن های اسلامی این است که مجرا و مجال دیگری برای فعالیت سیاسی در دانشگاه ها برای لائیک ها یا مارکسیست ها و دگراندیشان وجود ندارد. به باور نگارنده این استدلال مخدوش است. پیش فرض این دلیل آن است که لائیک ها و دگراندیشان در انجمن اسلامی و تحکیم مجال فعالیت دارند، درحالی که تجربه نشان داده این افراد حتی در انجمن اسلامی و تحکیم هم رخصت فعالیت آزادانه ندارند. به دیگر سخن، نفس فعالیت در قالب انجمن ها و تحکیم مصونیتی ایجاد نمی کند و به دلیل وجود برخی سیاست ها آنها چه در خارج انجمن اسلامی و چه در انجمن و تحکیم چندان مجالی برای فعالیت ندارند. این افراد با فعالیت در قالب انجمن های اسلامی و تحکیم، نه تنها آزادی سیاسی نمی یابند، بلکه این تشکل را که در صورت غیاب آنها می توانست حداقل فعالیتی داشته باشد، فلج می کنند. تحکیمی ها به جای تعارف این نهاد دارای هویت دینی در سینی نقره به گروه های دیگر، بهتر است برای دفاع از حق آنها برای داشتن تشکلی مستقل بکوشند و بدانند تا زمانی که چنین حقی استیفا نشده، حضور آن گروه ها در انجمن اسلامی مجالی برای تاثیرشان فراهم نمی سازد و صرفاً انجمن اسلامی را فشل می کند. غفلت کنندگان از هویت دینی انجمن ها توجه ندارند که اگر انجمن های اسلامی و تحکیم (برخلاف تشکل های لائیک) قانوناً مجالی برای فعالیت دارند، تنها به واسطه همین هویت دینی و پیشینه تاریخی انجمن ها است. فاصله گرفتن از این هویت و رفتن به سمت پارلمان و تغییر ماهیت، احتمالاً همین فرصت اندک برای تاثیرگذاری حداقلی را به باد خواهد داد. به عبارت دیگر، در صورت این دگردیسی، اصولاً موجودیت این نهاد در معرض خطر قرار می گیرد. (البته ناگفته نماند که دوستان لائیک و دگراندیش در نشریات دانشجویی و تشکل هایی همچون شوراهای صنفی، جامعه فرهنگی، هسته های علمی و تشکل های دیگری که می توانند تاسیس شوند، کم وبیش امکان فعالیت دارند و در پاره ای موارد اصولاً لازم نیست برای فعالیت سیاسی وارد انجمن های اسلامی شوند.)

۲- شایسته است در این معادله برای خرد جمعی اندیشمندان و سابقون و فعالان انجمن های اسلامی نقشی قائل شویم. آقایان شیرزاد (پسر)، خجسته و دوستان تحکیمی قطعاً واقفند که قاطبه بنیان گذاران انجمن های اسلامی، اصلاح طلبان، روشنفکران دینی و نیروهای پخته سیاسی از هویت دینی انجمن های اسلامی دفاع می کنند؛ از تمامی سران نهضت آزادی، مشارکت، مجاهدین انقلاب، کارگزاران و دیگر احزاب اصلاح طلب گرفته تا چهره هایی همچون آقایان خاتمی، سحابی، یزدی، توسلی، میثمی، پیمان، منتظری، سروش، کدیور، حجاریان، علوی تبار، ابادری و... اگر بحث را به معنای دقیق کلمه رادیکال (ریشه ای) کنیم به این پرسش اصلی می رسیم که آیا انجمن اسلامی باید به سمت پارلمان دانشجویی برود و یا تشکلی با هویتی خاص (که یکی از مولفه های آن هویت دینی است) باقی بماند؟ تحکیمی های فعلی که به گمان جلائی پور از هویت دینی فاصله گرفته اند از پارلمان سخن می گویند و آقایان شیرزاد (پدر) و جلائی پور از تشکلی در کنار تشکل های دیگر. به باور نگارنده، ایجاد پارلمان دانشجویی در ایران توسط انجمن های اسلامی نه ممکن است و نه مطلوب. اقامه دلیل برای ممکن و مطلوب نبودن پارلمان دانشجویی در ایران، گرچه به غایت ساده است، مجال دیگری می طلبد. تجربه نشان داده که تشکل های فراگیر دانشجویی، یا به سمت شقه شقه شدن (مثل تجربه کنفدراسیون در پیش از انقلاب و انجمن های اسلامی در چند سال اخیر) پیش می روند و یا صرفاً به مطالبات صنفی- دانشجویی (مثل شوراهای صنفی) می پردازند. به شهادت تاریخ، هرگاه انجمن ها تشکلی با هویتی خاص در کنار تشکل های دیگر بوده اند (پیش از انقلاب و در خارج از کشور) تاثیر بیشتری از خود به جای گذاشته اند. قوت فعالیت ها و هویت و هدف انجمن ها، قدرت و نفوذ آن را بالا می برد، نه فراگیری و لااقتضایی آن. در بیشتر دانشگاه های کشورهای توسعه یافته، تشکل های هویتمند متعددی در دانشگاه ها فعالیت دارند که هیچ یک فراگیر نیستند. تنها انجمن های دانشجویی فراگیر نیز صرفاً به امور صنفی- دانشجویی می پردازند. حتی در صورت اصرار دوستان تحکیمی در دفاع از پارلمان دانشجویی باید پرسید چرا به جای تغییر ماهیت انجمن های اسلامی، از اتحادیه شوراهای صنفی حمایت نمی کنند؟ اگر بپذیریم پارلمان دانشجویی برای انجمن های اسلامی گزینه ممکن و مطلوبی نیست، چاره ای نمی ماند جز رفتن به سمت تشکلی با هویتی مشخص در کنار تشکل های دیگر.

۴- یکی دیگر از فروض دوستان تحکیمی این است که تحکیم، برخلاف تشکل های لائیک، در دانشگاه امکان حضور دارد. این فرض نیز باطل است. تحکیم در حال حاضر امکان هیچ حضور موثری در دانشگاه ندارد و حتی نشست سالیانه اش در خارج دانشگاه تشکیل می شود. در سال گذشته به جز صدور بیانیه های گاه به گاه و کم برد، نام تحکیم تنها در پای چند سمینار خورده است که توسط انجمن های اسلامی دانشکده های دانشگاه تهران برگزار شدند (آن هم بدون مجوز و یا مجوز دیر هنگام). تحکیمی که خود نمی تواند در دانشگاه حضور داشته باشد، طبعاً نمی تواند به یاری دوستان لائیک برای فعالیت در دانشگاه بشتابد. برای فعالیت در خارج دانشگاه هم که اصولاً نیازی به فعالیت در قالب تحکیم نیست. تحکیمی ها باید توجه داشته باشند که جریان دانشجویی در انجمن های اسلامی خلاصه نمی شود و همه انجمن های اسلامی نیز با تحکیم همراه نیستند. این تذکر از آن رو داده شد که به نظر می رسد دوستان تحکیمی در برخی مصاحبه ها به این تمایزها توجه ندارند و هر نوع تاثیر جریان دانشجویی و بدنه دانشجویان را به پای حیات و سرزندگی تحکیم می نویسند.